

اونوره دو بالزاک

تعداد صفحات	۲۲۷
تعداد جلد	۱
تعداد کلمات	۱۰۰۰۰۰
تعداد تصاویر	۱۰
تعداد جداول	۵
تعداد نمودارها	۳
تعداد نقشه‌ها	۲
تعداد نقشه‌های شماتیک	۱
تعداد نقشه‌های شماتیک	۱
تعداد نقشه‌های شماتیک	۱

چرم ساگری

مترجم

م.ا. به آذین

فهرست مطالب

نه	مقدمه مترجم
۱	فصل اول: طلسم
۷۷	فصل دوم: زن بی عاطفه
۱۹۱	فصل سوم: نزاع
۲۸۹	خاتمه

مقدمه مترجم

خوانندگان بی‌شک با شرح زندگانی و آثار بالزاک و مقامی که این نویسنده بزرگ در ادبیات فرانسه و جهان دارد، به اندازه کافی آشنایی دارند و نیازی به تکرار نیست، اما معرفی و تحلیل مختصر رمان حاضر شاید بی‌مناسبت نباشد.

بالزاک در *کمدی انسانی* خود داستان چرم ساغری را زیر عنوان «مطالعات فلسفی» جای داده است. در واقع، این رمان عجیب مسئله‌ای خاص — یعنی زندگی فرد — را مطرح می‌کند. چرم ساغری طلسمی است که گویی زندگی را در خود متراکم ساخته است.

هم‌چنان که تلاش فرد برای رسیدن به خواسته‌ها و آرزوهای خود به تدریج نیروهای جسم و جانش را می‌فرساید و از سرمایه زندگی‌اش می‌کاهد، دارنده طلسم نیز در نیل به کام و آرزوی خود — که کافی است بر زبان آید تا برآورده شود — شاهد کاهش و انقباض این پاره چرم می‌گردد. تا روزی که پیمانۀ آرزو پر می‌شود و با زایل شدن چرم مرگ هم می‌رسد.

تصور طلسمی با چنین خاصیت فوق‌طبیعی و به کار گرفتن آن برای نوشتن یک رمان معاصر با همه غرابتی که این امر در بر دارد، حقی است که بالزاک یا هر نویسنده دیگر می‌توانست به خود بدهد. مهم آن است که بالزاک از این حق چگونه استفاده کرده و خواسته است خواننده را به چه

بسیار خطر مرگ — مرگ از گرسنگی و بیماری و بی‌پرستاری — می‌رود. او از زن همان تجمل و عنوان و زرق‌وبرق ظاهرش را می‌خواهد. موجودی زیبایی و سادگی و مهربانی پولین، دختر صاحب‌خانه‌اش، که همه‌گونه هاکاری در حق او می‌کند و به هر بهانه‌ای محبت پاک خود را بر او ظاهر می‌سازد، فقط به این علت که فقیر است راهی به دل او ندارد. اما کافی است که با فتودورا، کنستس ثروتمند روسی، آشنا شود تا او را تجسم آرزوهای خویش پندارد و فریاد بزند: «یا فتودورا یا مرگ».

ولی فتودورا خیلی بیش از خود او، چه می‌گویم، مثل خود او پای‌بند تجمل و عنوان و مقام است. به همین جهت، پس از یک دوران کوتاه آشنایی، او را به‌ناکامی از خود می‌راند و به همین یک لطمه آن ریاضت سه‌ساله و آن آرزوهای دور و دراز فرومی‌ریزد. رافائل ادامه زندگی را غیرممکن می‌شمارد. خواه در همین موقع به قصد خودکشی قدم از خانه بیرون نهد یا چنان‌که بالزاک خواسته است دو سه سالی هم نیروی جوانی خود را در راه عیاشی و هرزگی صرف کند، به هر حال دیگر در هم شکسته است. ورود اتفاقی او به مغازه یک عتیقه‌فروش، که پاره چرمی را به نام طلسم به او واگذار می‌کند و او نیز با همه تردیدی که در حکم دانشمند و انسانی متمدن دارد، باز آن را از وی می‌پذیرد و هم‌چنین سلسله حوادثی که پس از آن رخ می‌نماید، همه جز برای بهتر نمایاندن پوچی و عجز طبیعت او نیست. قدرت در دست اوست: خواه به‌صورت اسرارآمیز این طلسم (اگر مثلاً بدان معتقد باشیم) و خواه به‌صورت کاملاً مادی و ملموس شش میلیون فرانکی که روز بعد به‌منزله ارث دایمی‌اش که در کلکته مرده است به دست او می‌رسد، ولی او چه استفاده‌ای از این قدرت می‌کند؟ هیچ. خانه و همه مظاهر تجمل را فراهم می‌آورد. اما در به روی خود می‌بندد و مانند جغد در خاموشی و تاریکی به سر می‌برد. همش به‌تمامی مصروف آن است که تخم آرزو، حتی طبیعی‌ترین و عادی‌ترین میل انسانی، را در دل خود بکشد تا مبادا از سطح آن طلسم شوم چیزی کاسته شود و خود قدمی به مرگ نزدیک‌تر گردد. فتودورا — آن زنی که زندگی بی‌او ممکن نبود — به دست فراموشی سپرده می‌شود: نه می‌خواهد عشقی به او داشته باشد و آرزو کند که دلش بر وی نرم گردد و نه کینه‌اش آن قدر است که بخواهد او را در پای خود خوار و زبون ببیند. و

راهی بکشاند. مهم آن است که بدانیم قدرتی که از تملک چنین طلسمی به اختیار قهرمان داستان درمی‌آید چگونه به کار برده می‌شود، زیرا به این محک بهتر می‌توانیم او را بشناسیم و ارزش او را معین کنیم.

برای آن‌که پی ببریم بالزاک — شاید هم بدون آن‌که خود به‌روشنی چنین قصدی داشته باشد — تا چه حد موفق به نشان دادن کوتاهی و عجز و ابتذال قشر معینی از اجتماع زمان خود شده است، شناختن رافائل، قهرمان داستان، ضروری است. بالزاک روی هم او را فرد برجسته‌ای معرفی می‌کند. او جوانی است مستعد، دارای تحصیلات جدی، نیک‌سرشت، حساس، با طبعی بخشنده، که برای حفظ شرافت نام پدر ورشکسته خود از همه دارایی‌های هنگفت خویش که از مادر به او رسیده است چشم می‌پوشد و پس از مرگ پدر و پرداختن قرض‌های وی، از فروش همه ااث خانه خود فقط ۱۱۰۰ فرانک پول در دستش می‌ماند که با آن تصمیم می‌گیرد مدتی به حداقل نیازمندی‌های زندگی بسازد و با تحمل همه نوع محرومیت راه‌بوار در یک اتاق زیر شیروانی به سر برد تا کتابی را که می‌بایست شاهکار تحقیق علمی باشد بنویسد و از این راه به شهرت و ثروت برسد.

تا این‌جا ذهن خواننده آماده تحسین و اعجاب است و وقتی که می‌بیند این اشراف‌زاده نازپرورد واقعاً نزدیک به سه سال مانند ریاضت‌کشان به نان و شیر اکتفا می‌کند و با اراده‌ای کم‌نظیر همه‌روزه به کتاب‌خانه‌ها و موزه‌ها سر می‌زند و در کنفرانس‌های دانشکده‌ها حضور می‌یابد، یادداشت برمی‌دارد، آرای مختلف را با هم مقابله می‌کند و به‌تدریج تئوری «اراده»ی خود را پی می‌ریزد، می‌خواهد یقین کند که با یک سرنوشت استثنایی روبه‌روست.

ولی زمینه شکست اسفبار رافائل در سرشت خود او نهفته است. محدودیت و ابتذال او در این است که محرک دیگری جز ثروت و شهرت ندارد. او، مانند تقریباً همه قهرمانان داستان‌های بالزاک، شهرت و ثروت را برای تمتع از زندگی، برای دسترسی به آخرین حد تجمل و سرانجام برای پیدا کردن و تملک موجود زیبایی که می‌باید بر قلب وی حکومت کند، لازم دارد و در حقیقت جز به این شرط برای زندگی مفهومی نمی‌شناسد. این ضرورت به حدی در او شدید است که می‌توان گفت به‌خاطر آن به